



دولت سرکوب و "نفاق ملی" زیر لوای "دولت وفاق ملی"

مضحکه انتخابات ریاست جمهوری در ایران با مقاومت و تحریم بیش از ۸۰ درصد رأی دهندگان واجد شرایط روبرو شد. انفرادی سابقه رژیم جمهوری اسلامی در جریان این "انتخابات" با شفافیت در مقابل چشمان مردم جهان قرار گرفت. وقتی پزشکیان سر از صندوقهای رأی درآورد، همه مردم ایران و اعظم مردمان جهان انتسابی بودن او را درک کردند.

سرانجام پزشکیان از طرف خامنه‌ای به عنوان رئیس جمهور بر کرسی ریاست جمهوری منصوب گردید. ادامه در صفحه ۴

برای مردم اوکراین: صلح یا آزادی؟ کدام؟

با تهاجم ارتش اوکراین به خاک روسیه، درگیری روسیه و ناتو در این کشور مجدداً به داغ‌ترین مسأله در مדיای جهانی تبدیل شد و تا اندازه‌ای درگیری اسرائیل - ایران - غزه را پشت صحنه راند.

امروزه نیروهای درگیر از ضرورت صلح برای اوکراین صحبت می‌کنند و هر کدام در بوق‌های تبلیغاتی خود، بیشتر ادامه در صفحه ۸

"بلوک متحد سوسیالیستی" سدی در راه ایجاد حزب کمونیست راستین ایران

مدتی است که از طرف جمعی از چپ‌ها "اطلاعیه کمیته موقت هماهنگی برای ایجاد بلوک متحد سوسیالیستی" انتشار یافته است و در برخی مדיای فارسی زبان در مورد ایجاد این بلوک تبلیغ می‌شود. این جمع پیش نویس "مبانی نظری برای تشکیل بلوک متحد سوسیالیستی"، را در ۱۶ ژوئیه ۲۰۲۳ به تصویب رسانده و در اختیار جنبش کمونیستی قرار داده است.



ادامه در صفحه ۲

در مقدمه این طرح که در اوت ۲۰۲۳ نگاشته

وضعیت جدید غزه و اسرائیل

برای ورود به مسأله ضروریست با موضع واقعی سران فاشیست اسرائیل نسبت به انسان و در اینجا انسان‌های فلسطینی آشنا شویم.



بتسالل اسموتریچ، وزیر دارایی اسرائیل گفت: «مادامی که گروگان‌های اسرائیلی آزاد نشدند، سیاست گرسنگی دادن به ۲ میلیون نفر از ساکنان غزه می‌تواند پاسخی "موجه و اخلاقی" باشد منتهی

تنها مانع از نظر او این است که «هیچکس در جهان به اسرائیل اجازه این کار را نمی‌دهد.» در ادامه گفت «هیچ کس در جهان به ما اجازه نمی‌دهد که [به مردم غزه] گرسنگی بدهیم و دو میلیون شهروند آن را از آب محروم کنیم، کما اینکه این امر تا زمان آزادی گروگان‌های ما موجه و اخلاقی باشد.» (یورونیوز فارسی ۲۰۲۴/۸/۶) ادامه در صفحه ۶

بخوان به نام گل سرخ

بخوان به نام گل سرخ در صحاری شب
که باغ‌ها همه بیدار و بارور گردند
بخوان، دوباره بخوان،
تا کبوتران سپید
به آشیانه خونین دوباره برگردند
بخوان به نام گل سرخ
در رواق سکوت،
که موج و اوج طنینش ز دشت‌ها گذرد
پیام روشن باران
ز بام نیلی شب
که رهگذار نسیمش به هر کرانه برد
ز خشک سال چه ترسی تمام شعر در صفحه ۱۱

سلاح زنگ زده تروتسکیستی ۲

نویسنده علی رسولی
چپ نماهای آنروزی مدعی بودند و تروتسکیست‌های امروزی بی اطلاع از نوشته‌های لنین، آن ادعا را تکرار می‌کنند که لنین گویا باور به انقلاب بورژوائی کلاسیک در روسیه داشته است که تنها پس از تحقق کامل وظایف آن انقلاب می‌توان سخن از انقلاب سوسیالیستی را به میان آورد و در نتیجه انقلاب سوسیالیستی را به فراموشی سپرده است. چنین ادعائی اگر از بی اطلاعی یا باور به آنارشیزم نباشد، ادعائی کاملاً مغرضانه است. لنین نوشت:
«سطح فعلی تکامل اقتصادی روسیه (شرط ابژکتیف) و سطح فعلی آگاهی و تشکل وسیع توده‌های پرولتاریا (شرط سوژکتیف) که ربط لاینفکی با شرط ابژکتیف دارد) آزادی تام و فوری طبقه کارگر را غیر ممکن می‌سازد.» ادامه در صفحه ۱۰

"بلوک متحد سوسیالیستی" سدی در راه ایجاد حزب کمونیست راستین ایران

شده است چنین می‌خوانیم:

«مهمترین نیاز جنبش انقلابی علیه جمهوری اسلامی سرمایه، ایجاد صف مستقل و قدرتمند طبقه کارگر در این جنبش است. در این راستا، وظیفه هر کمونیست انقلابی، چه در داخل و چه در خارج، کمک به ایجاد این صف و مبارزه در چارچوب آنست. ایفای این وظیفه مستلزم همکاری پایدار و سازمان‌یافته میان افراد و نیروهای کمونیست است. طرح ایجاد یک "بلوک متحد سوسیالیستی" گام مهمی است در این رابطه.»

جمله اول و دوم این نقل قول دقیقاً منطبق است با واقعیت عینی و ذهنی و ضرورت تغییر این واقعیت موجود. اما آیا ایفای چنین وظیفه‌ای "ایجاد بلوک سوسیالیستی" است؟ یا ایجاد حزب واحد راستین کمونیستی سرتاسری در ایران. کدام یک؟

این دو مقوله یکی نیستند. هر یک از آنها وظائف تاریخی خاصی را در خدمت قشر و یا طبقه خاصی به عهده دارند.

بلوک متحد سوسیالیستی چیست؟

بلوک متحد سوسیالیستی عبارت است از یک تشکیلات فراگیر (Dachorganisation) چپ که تمام سازمان‌ها، احزاب و گروه‌های چپ و کمونیستی با حفظ تشکیلات، نرم‌های سازمانی خود، با اعمال سیاست ملی و بین‌المللی خود در آن حضور دارند و سعی می‌کنند، بر مبنای نقاط مشترک علیه نظام سرمایه‌داری عمل مشترک انجام دهند.

در واقع اطلاعیه دهندگان به لحاظ عملی می‌خواهند سازمانی را ایجاد کنند که در آن انواع و اقسام فراکسیون‌های چپ دست نخورده حضور داشته باشند.

«ما روی این نکته تاکید می‌کنیم که "بلوک متحد سوسیالیستی" به هیچ وجه

آلترناتیوی در مقابل احزاب و سازمانهای موجود نیست و نخواهد بود، بلکه کوشش می‌کند در درجه اول همه کمونیست‌های مستقل پایبند به کار و فعالیت جمعی و سازمان یافته و تشکیلات پراکندهی کمونیستی را برای سازماندهی یک همکاری پایدار زیر یک چتر گستردهی فراحزبی اما متشکل با استراتژی انقلابی و سوسیالیستی گرد هم آورد.» (همانجا)

این که دست اندرکاران تنظیم کننده اطلاعیه چه گرایشی دارند، نیت واقعی آنها از این طرح چیست، نسبت به تاریخ جنبش کارگری بین‌المللی چه ارزیابی و موضعی دارند، طرح‌شان چیزی جز یک طرح تروتسکیستی بیش نیست: ایجاد تشکیلات چپ با فراکسیون‌های متفاوت در آن یک شیوه تفکر تروتسکیستی است. حتماً لازم نیست که انسان آگاهانه تروتسکیست باشد و یا گرایش تروتسکیستی داشته باشد، یا دچار انحراف تروتسکیستی شود. حتی کسی که ضد تروتسکی موضع دارد می‌تواند به لحاظ شیوه تفکر به تروتسکیسم در غلطد. طراحان "بلوک متحد سوسیالیستی" دقیقاً حامل چنین شیوه تفکری هستند.

به همین جهت نیز چنین طرح‌هایی مورد استقبال سازمان‌های آشکار تروتسکیستی و یا شبه تروتسکیستی قرار می‌گیرد. تا کنون در خارج از کشور سه بار شورای فعالین چپ و کمونیست تشکیل شد. یک بار با ۱۵ سازمان، حزب و گروه، بار دیگر با ۲۵ گروه، سازمان و حزب. هر دوی این "شوراها" با شکست روبرو شدند، ریزش کردند و تعدادی را نیز مایوس و دلزده نمودند. در بین سازمان‌های تشکیل دهند این به اصطلاح شوراها رقابت شروع شد و اختلافات اوج گرفت. حاصل عملکرد هر دو "شورا" چیزی جز چند اعلامیه و دو سه تظاهرات مشترک نبود.

این سازمان‌ها و گروه‌ها در آن دوران بجای تمرکز تجربه و تفکر در مورد راه یابی جهت نفوذ به داخل کشور و پیوند با طبقه کارگر و ایجاد شرایط برای حرکت گام به گام جهت وحدت جنبش کمونیستی،

شیوه تفکر تروتسکی را برگزیدند و شکست خوردند.

شورای سوم هنوز وجود دارد که عمل کرد بیرونی‌اش چیزی جز "شورا"های سابق نیست. برخی از کمونیست‌ها در همان اوان به تشکیل این شوراها که چیزی جز تشکیلات فراگیر تروتسکیستی نبودند انتقاد کردند و شکست آن‌ها را پیشگویی نمودند که به حقیقت پیوست.

"بلوک متحد سوسیالیستی" نیز چیزی جز همان شوراها نیست ولی با نام دیگر.

"بلوک متحد سوسیالیستی" دارای مفهوم دقیقی است. یعنی تعدادی از سازمان‌های جنبش کمونیستی که دارای مواضع متفاوتی هستند، و هر کدام سبک کار ویژه خود را دارند، هر کدام به دسک و دفتر خود محکم چسبیده‌اند و لذا نمی‌توانند با هم یکی شوند، در کنار هم قرار گیرند و بجای مبارزه ایدئولوژیک برای راه یابی جهت نفوذ در طبقه کارگر و یکی شدن جنبش، برخی فعالیت‌های عملی را سازمان دهند. این یعنی ایجاد جبهه واحد. جبهه واحد را معمولاً طبقه کارگر با انتشار مترقی جامعه ایجاد می‌کند. جبهه واحد بین طبقه و اقشار متضاد المنافع که در لحظه‌ای تاریخی و تحت شرایط مقطعی منافع مشترک دارند و در شرایط بعد این منافع مشترک از بین می‌رود، تشکیل می‌شود.

ایجاد چنین جبهه‌های مشترک برای اتحاد وسیع طبقه کارگر با اقشار مترقی دیگر در پروسه انقلاب ضرورت تام دارد. ولی ایجاد جبهه متحد بین تشکیلات کمونیستی جز سر فرود آوردن به پراکندگی این جنبش، اقرار مایوسانه در عدم خواست و یا عدم توانایی در سازمان‌دادن مبارزه طبقاتی در درون آن برای یکی شدن و ایجاد حزب واحد، چیزی نیست. شکل گیری جبهه متحد اقرار به این واقعیت است که سازمان‌ها به اقشار پرولتری و غیر پرولتری تعلق دارند و همه آن‌ها کمونیستی نیستند. می‌توانند کار عملی جبهه واحدی (انتشار یک اعلامیه مشترک و یا یک تظاهرات مشترک) انجام دهند ولی در پروسه بعد با شدت از

هم دور می‌شوند و در مقابل هم موضع می‌گیرند.

سازمان‌ها و افراد متشکل در درون "بلوک متحد سوسیالیستی" به علت عدم منافع مشترک و لذا عدم تمایل به یکی شدن، در طول مبارزات وسیع و تشدید شونده طبقه کارگر و اقشار دیگر، فعال‌تر می‌شوند، سعی می‌کنند تا آنجا که می‌توانند سازمان و گروه خود را به لحاظ جذب نیرو تقویت کنند و نسبت به سازمان‌های دیگر جنبش کمونیستی برتری یابند. رقابت تشدید می‌شود و برخی عمل‌های مشترک نیز نمی‌توانند آن‌ها را از رقابت گسترش‌یابنده بر حذر دارد.

نتیجه این که در لحظه‌ای که جنبش باید ضربه سنگین خود را بر دولت سرمایه‌داری تضعیف شده فرود آورد، جنبش کمونیستی به شدت پراکنده گشته است. ارتجاع کاملاً منسجم و متشکل، ضربه‌ای را به جنبش کارگری، کمونیستی و جنبش عمومی مردم وارد می‌سازد که برای کمر راست کردن دوباره، باید مدت‌های طولانی خود را باز سازی نماید.

قانونمندی جبهه واحد عبارت است از استقلال و عدم وابستگی. هیچ عمل مشترکی نمی‌تواند این استقلال و عدم وابستگی را از بین ببرد. جنبش کمونیستی دارای این تجربه و سطح آگاهی هست که بداند، هیچ عمل مشترکی بخش‌های مختلف جنبش کمونیستی را به وحدت نمی‌رساند. وحدت جنبش کمونیستی در مبارزه ایدئولوژیک درونی این جنبش جهت رفع موانع حرکت بسوی طبقه کارگر و ایجاد حزب واحد و راستین کمونیستی سراسری ایران است.

"بلوک متحد سوسیالیستی" یک طرح راست روانه در جنبش کمونیستی ایران است که با واژه‌ها و لغات "رادیکال و مبارزه جویانه" تزئین گشته است.

بند اول مبانی نظری مشترک چنین می‌گوید: «مبارزه برای سرنگونی انقلابی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، در هم کوبیدن ماشین دولتی،

برقراری یک حکومت شورایی به رهبری طبقه کارگر و تحقق سوسیالیسم به دست خود کارگران و زحمتکشان.» طراحان طرح برای انجام یک چنین وظیفه سترگی، طرحی را می‌دهند که اتفاقاً یک طرح راست روانه و عامل پراکنده کردن جنبش کمونیستی است.

این شیوه تفکر، روشن و شفاف تروتسکیستی است. لنین در مورد تروتسکی می‌گوید: «تروتسکی ... یک حقه باز کامل، یک شیاد، که اداهای چپ گونه درمی‌آورد ولی تا آنجائی که قادر است به راست‌ها یاری می‌رساند» (نامه به اینس آرماند - ۱۹ فوریه ۱۹۱۷)

جنبش کمونیستی باید با این شیوه تفکر مبارزه کند تا راه به سوی نفوذ در بین طبقه کارگر و تدارک ایجاد حزب کمونیست راستین ایران باز شود.

رژیم سرمایه‌داری ایران در تقابل با جنبش کارگری و آزادیخواهانه ایران سعی می‌کند هر چه بیشتر منسجم شود، و چون نوک سوزن بر این جنبش فرود آید. برای این امر مرتب در حال تصفیه درونی است.

طبقه کارگر برای این که بتواند این رژیم استثمارگر و خانمان برانداز را سرنگون کند باید از آن منسجم‌تر، آگاه‌تر، متشکل‌تر عمل کند. برای چنین عملکردی باید رهبری راستین خود را به وجود آورده باشد. این رهبری که از درآمیختگی روشنفکران کمونیست و کارگران صنعتی آگاه شکل می‌گیرد، نه از طریق کار عملی بخش‌های مختلف جنبش کمونیستی و فراکسیون بازی، بلکه از طریق دامن زدن به یک مبارزه ایدئولوژیک خلاق، رقیقانه و سازنده جهت حل آن معضلی که این در هم آمیختگی و تدارک را سد می‌کند، ممکن می‌گردد. این مبارزه نه مختص دو سه سازمان که مخفیانه گرد هم آیند بلکه مربوط به کل جنبش کمونیستی است.

لنین می‌گوید: «بدون آگاهی و تشکل توده‌ها، بدون آماده نمودن و پرورش آن‌ها از راه مبارزه طبقاتی آشکار بر ضد تمام بورژوازی، کوچکترین سخنی درباره

انقلاب سوسیالیستی نمی‌تواند در میان باشد...» (دوتاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک - ژوئیه ۱۹۰۵)

اگر انقلاب ضد سرمایه‌داری با مبارزه اکثریت مردم به خاطر سوسیالیسم امکان دارد، تنها نیروی آگاهی دهنده در مورد سوسیالیسم و بسیج مردم برای چنین انقلابی، فقط حزب کمونیست راستین ایران می‌تواند باشد و نه "بلوک متحد سوسیالیستی". حزب کمونیست واقعی ایران برای ایجاد جبهه متحد پرولتاریا و کلیه مردمان مترقی جامعه در سرنگونی رژیم سرمایه و ساختمان سوسیالیسم نقش درجه اول را دارد.

همه بخش‌های جنبش کمونیستی باید در این مبارزه ایدئولوژیک برای ایجاد حزب شرکت کنند، باید پالایش یابند، باید خود را نوسازی و در صورت ضروری تصفیه کنند. زیرا حزب کمونیست راستین ایران از نفی دیالکتیکی سازمان‌های کمونیستی کنونی شکل می‌گیرد. این سازمان‌ها باید قادر و آماده برای نفی دیالکتیکی خود باشند. به دفتر و دسک و نام سازمان و حزب خود که مربوط به خرده بورژوازی کاسبکار است نچسبند. طبقه کارگر و مردم مترقی فقط در صورت وحدت اراده در طبقه کارگر می‌توانند سوسیالیسم را درک کنند و برای آن متشکل شوند. تا این وحدت اراده وجود ندارد، مردم نیز سوسیالیسم را نخواهند شناخت و برای آن حاضر به تشکل و فداکاری نیستند. این وحدت اراده در درجه اول در قالب حزب واحد کمونیستی راستین ایران شکل می‌گیرد.

چنان که ملاحظه می‌شود پروسه ایجاد حزب که برای تکامل مبارزه انقلابی جهت سرنگونی ساختار سرمایه‌داری در ایران، ضرورت درجه اول دارد با ساختار فراکسیونی "بلوک متحد سوسیالیستی" تروتسکیستی تفاوت بسیار دارد و در تقابل مطلق با آن است؛ همان طور که مارکسیسم در تقابل با تروتسکیسم قرار دارد.

درآمیختگی جنبش کمونیستی با طبقه کارگر و پروسه ایجاد حزب دوروی یک

دشمنان طبقاتی به ویژه خرده بورژوازی نفوذ کرده در درون طبقه کارگر و جنبش کمونیستی و برداشتن موانع بزرگ از سر راه هراسی به خود راه نمی‌دهند. خیزش مجدد امواج عظیم مبارزات مردم به مرکزیت طبقه کارگر نزدیک است. فرصت را از دست ندهیم.



حزب کمونیست راستین
ایران شکل سازمانی ایدئولوژی
پرولتاریاست

دولت سرکوب و "نفاق ملی" زیر لوای "دولت وفاق ملی"

این مقام والا که پیش از انتساب اطاعت مطلقاش را به علی خامنه‌ای (رهبر) اعلام کرده بود، می‌بایست وزیران خود را انتخاب کند، وزیرانی که فرمان "مقام معظم رهبری" را چون غلامه‌ای بر گردن دارند. در واقع آنها نیز انتساب شده و از دو جناح اصلاح طلب و اصول‌گرا دستچین گشته‌اند. در لیست ۱۹ نفری وزیران دولت چهاردهم «۵ نفر از اعضای عالی دولت روحانی و ۳ وزیر دولت شهید رئیسی به چشم می‌خورد» (تسنیم - ۲۴ مرداد ۱۴۰۳)

پزشکیان دولت خود را "وفاق ملی" می‌خواند و از مردمی بودن و با مردم بودند صحبت می‌کند. از نظر این پوپولیسم ارتجاعی عوامفريب، مردم همان کسانی هستند که در مراسم عاشورا و اربعین در بین‌شان در حسینیه سینه می‌زند.

حال به سوابق برخی از وزرای پیشنهادی پزشکیان به مجلس بپردازیم:

اسکندر مؤمنی وزیر کشور: او یکی از فرماندهان جنگ ایران و عراق، عضو سپاه پاسداران با سابقه سالیان طولانی در سرکوب اعتراضات و جنبش‌های مردمی‌ست.

سیدعباس صالحی وزیر ارشاد: وزیر ارشاد دولت دوم حسن روحانی بوده و

بخش‌های جنبش کمونیستی ایران مثل همسایگانی هستند که به قول مائو تسعدون "فقط صدای خروس‌های همدیگر را می‌شنوند". و اگر رابطه‌ای دارند فقط در سطح بده بستان این امکان و یا آن امکان است. فقط همین.

نظم کمونیستی برای سازماندهی موفقیت‌آمیز چنین مبارزه سالم و رفیقانه‌ای، برگزاری کنفرانسی از نمایندگان کلیه نیروهای درون جنبش کمونیستی را که با طبقه کارگر مرتبط هستند (درجه این ارتباط معیار نیست) ضروری می‌داند و در مقاله "تفرقه و پراکندگی دیگر بس است، روی به وحدت آوریم" در نشریه کمون ۳۴ معیارهای خود را برای وحدت سازمان‌های جنبش کمونیستی جهت ایجاد گام به گام حزب کمونیست راستین ایران چنین ارائه کرده است:

«شرکت کنندگان در کنفرانس باید دارای مواضع زیر می‌باشند:

الف: در درون طبقه کارگر حضور دارند،

ب: به ضرورت وحدت جنبش کمونیستی و ایجاد حزب کمونیست راستین پرولتاریا باور دارند.

پ: به انقلاب قهر آمیز توده‌ای به رهبری پرولتاریا معتقدند،

ت: به ایجاد جامعه سوسیالیستی بلافاصله بعد از سرنگونی رژیم سرمایه‌داری ایران معتقدند.

ث: و بر قراری دیکتاتوری پرولتاریا را برای ساختمان سوسیالیسم قبول دارند.»

وظیفه این کنفرانس ایجاد حزب کمونیست راستین ایران نیست بلکه راهیابی جهت برداشتن گام‌های ضروری و مشترک برای کارگری کردن این جنبش و پیدا کردن اختلاف اساسی (و نه هر اختلافی) در راه ایجاد حزب و ایجاد امکانات وسیع جهت دامن زدن به بحث در مورد این اختلاف و حل نهائی آن. این پروسه را انتهائی نیست.» (کمون ۳۴)

روشن است که در این راه دشمنان طبقاتی لحظه‌ای آرام نخواهند نشست و از درون و بیرون موانع عظیمی ایجاد خواهند کرد. ولی کمونیست‌ها از مبارزه علیه

سکه‌اند. در وحدت فشرده و جدا ناپذیر از هم قرار دارند. یعنی بدون حرکت مشترک و سازمان داده شده به سمت طبقه کارگر، هیچ وحدتی صورت نخواهد گرفت و بدون خواست والای یکی شدن جنبش کمونیستی هیچ حرکت تأثیر گذاری به سمت طبقه کارگر نیز انجام نخواهد شد.

برای حل این معضل در درجه اول باید: ۱- با این ایده پاسبیستی که "هنوز شرایط اش نرسیده است" تصفیه حساب کرد. این رفقا منتظر شرایط مساعد هستند تا از راه برسد و آن‌ها را برای رهبری دعوت کند. این رفقا فراموش می‌کنند که شرایط عینی برای درآمیختگی جنبش کمونیستی با طبقه کارگر و ایجاد حزب کمونیست راستین ایران فراهم است. ولی هنوز شرایط ذهنی برای آن آماده نیست. یکی از عوامل ایجاد شرایط ذهنی، اراده است. اراده انسان کمونیست برای تغییر شرایط نامساعد به مساعد. این با اراده‌گرایی که مختص خرده بورژوازی فقیر است فرق دارد.

با اراده هیچ جنبشی را نمی‌توان به وجود آورد، همان طور که با اراده هیچ تضادی را در طبیعت نمی‌توان از بین برد. ولی با اراده می‌توان عوامل مثبت برای حل یک معضل را به هم نزدیک کرد، آن‌ها را به هم جوش داد و برای رسیدن به هدف از آن استفاده نمود. مثلاً با اراده نمی‌توان یک تظاهرات پانصد هزار نفر را به یک باره سازمان داد ولی می‌توان با اراده سمت و سوی آن تظاهرات را تغییر داد، یعنی با تجمع و مرتبط کردن کلیه عوامل مثبت آن تظاهرات، به آن سمت انقلابی داد.

کسانی که می‌گویند هنوز شرایط اش فراهم نیست، نقش تاریخی این اراده را در حال و تأثیر آن را در آینده نمی‌بینند و قادر به استفاده از آن نیستند.

۲- همه سازمان‌های درون جنبش کمونیستی ایران باید برنامه روشن و معیارهای خود را برای وحدت جنبش کمونیستی اعلام کنند تا مبارزه درونی برای این وحدت آغاز شود. متأسفانه

دارای خصوصیات برجسته‌ایست «اعتماد رهبر»، «مقبولیت از سوی حوزه‌های علمیه» و «اعتقاد به سانسور» (بی بی سی - فارسی)

عباس عراقچی وزیر امور خارجه: برنامه‌های او عبارتند از: «حمایت از ساختارهای موجود برای خنثی‌سازی تحریم‌ها، پیروی از تدابیر مقام معظم رهبری» و «حمایت همه جانبه از محور مقاومت» و موضع «غیرممکن بودن احیای برجام»

این برنامه به معنای ایجاد تنش در سطح بین‌المللی، سرسپردگی و اطاعت مطلق از «مقام معظم» و حمایت از تروریسم بین‌المللی، با سابقه عضویت در سپاه پاسداران. (Euro News)

علیرضا کاظمی وزیر آموزش و پرورش: او دارای مدرک لیسانس الهیات و معارف اسلامی و یک بسیجی خرافاتی واقعی است. «همواره در پی پرورش دانش‌آموزان و کادر آموزشی "بسیجی" بوده است؛ بسیج را "معجزه انقلاب" و بسیجیان را "همراه و همدل همیشگی معلمان" می‌داند و معتقد است که "آموزش و پرورش بالاترین وظیفه را در انتقال فرهنگ بسیجی دارد." او به رسانه‌ها گفته است «آموزش و پرورش هرگز نباید مأموریت اصلی خود را که توسعه فرهنگ نماز و قرآن است فراموش کند و تلاوت، تدبیر و تفسیر این کتاب الهی از اهداف نظام تعلیم و تربیت است.» و برنامه‌اش برای دانش‌آموزان عبارت است از: «مسابقات دانش‌آموزی قرآن، عترت و نماز.»

عبدالناصر همتی وزیر امور اقتصادی و دارایی: او رئیس بانک مرکزی در دوره حسن روحانی بود. بیمه مرکزی جمهوری اسلامی را از سال ۱۳۷۳ تا ۱۳۸۵ برعهده داشت و یکی از پشتیبانان حقوق نجومی بگیران بود. اختلاس هزار و دویست میلیارد تومان از بانک مرکزی در زمان ریاست ایشان اتفاق افتاد.

همین چند نمونه کافی است تا روشن شود سیاست وزیربایی پزشکیان چه سمت و سوئی دارد.

نوزده وزیر دولت پزشکیان همان طور که گفته شد به طور عمده از اصلاح طلبان و اصول‌گرایان هستند. عارف، معاون اول رئیس‌جمهور می‌گوید: «تعهد به نظام از معیارهای انتخاب مدیران دولت است.» (تسنیم - ۲۲ مرداد ۱۴۰۳) همین معیار برای نشان دادن جایگاه عمیقاً ضد مردمی این دولت کافی است. پزشکیان دو مسأله مهمی را که در انتخاب وزیران تعهد کرده بود آشکارا زیر پا نهاد.

۱- انتخاب وزیر از ملیت‌های مختلف ایران. در هیئت وزیران پزشکیان حتی یک وزیر از ملیت‌های مختلف ایران مثل کردها، بلوچ‌ها، آذربایجان و... حضور ندارد.

۲- ۲۰ درصد وزیران از بانوان تشکیل گردد. در دولت چهاردهم فقط یک زن حضور دارد به نام فرزانه صادق، وزارت راه و شهرسازی

پزشکیان می‌خواهد این دو جناح و زیر جناح‌های هر کدام را گرد یک سفره جمع کند و هر کس دست‌اش درازتر و شکمش گرسنه‌تر و زورش بیشتر بود، بیشتر بخورد. و اسم این دولت را هم "دولت وفاق ملی" گذاشته است که هدف‌اش را "خرد جمعی، هم‌فکری و تعامل با همه جریان‌های سیاسی" تعیین کرده است.

این دولت می‌تواند به طور واقعی در یک زمینه به "خرد جمعی، هم‌فکری و تعامل با همه جریان‌های سیاسی" دست یابد و این امر زمانی می‌تواند عملی گردد که تقابل با خواست‌های دموکراتیک مردم، سرکوب اعتراضات و اعتصابات کارگران، زنان، دانشجویان، بازنشستگان و کلیه نیروهای ناراضی و مترقی جامعه در میان باشد. در آن زمان همگونی و پیوستگی نسبی و خرد جمعی در هیأت وزیران آقای پزشکیان می‌تواند ظاهر شود.

ولی همه را گرد یک سفره نشان دادن امکان ندارد. زیرا این وزیران نمایندگان قشرهای مختلف بورژوازی حاکم هستند. این اقشار، اقشار طبقاتی هستند که منافع مادی و سیاسی‌شان ۱۸۰ درصد در تقابل با هم قرار دارد. هر کدام از این اقشار دارای سفره خود است که با تمام نیرو

می‌خواهد سفره بغل دستی را خالی کند. دقیقاً به همین دلیل نیز به طور دائم مبارزه بسیار شدیدی در همه دولت‌های بورژوازی حاکم جریان دارد. به همین دلیل نیز هست که در کلیه دولت‌های روی کار آمده در جمهوری اسلامی مرتب تصفیه‌های جناحی و گروهی و گاه‌گاهاً بسیار خونینی صورت گرفته است.

علی خامنه‌ای با کمک پزشکیان می‌خواهد:

۱- دولت سرمایه‌داری - فاشیستی - مذهبی رئیسی را ادامه دهد: او در سخنان خود در دیدار با رئیس و نمایندگان مجلس گفت: «کسی را نباید میداندار کرد که امین، صادق، متدین و از بن دندان معتقد به جمهوری اسلامی باشد»

۲- همه جناح‌های حاکمیت را زیر فرمان جناح خود و شخص خود، منسجم، متمرکز و متحد کند. خامنه‌ای در نشست با رئیس و نمایندگان مجلس می‌گوید:

«باید همه به رئیس‌جمهور منتخب در ادای وظایف کمک کنیم و از بن دندان باور کنیم که موفقیت ایشان، پیروزی همه ماست» (خبر آنلاین ۱۷ مرداد ۱۴۰۳). انسجام و اتحاد همه جناح‌های متضاد بورژوازی حاکم به لحاظ اقتصادی و سیاسی بر مبنای قانونمندی حاکم بر جامعه سرمایه‌داری، کلاً غیر ممکن است.

زیرا هر جناحی از جناح‌های بورژوازی حاکم ایران دارای منافع خاص خود است، برای ماندگاری خود در قدرت دارای تاکتیک و استراتژی خاص خود است، در اوضاع بین‌المللی دوستان و پشتیبانان خاص خود را دارد.

لذا در مورد سرکوب مردم می‌توانند کاملاً متحد زیر فرمان خامنه‌ای عمل کنند ولی در مورد چگونگی حرکت سرمایه، نوع بهره‌وری از آن و وصل این سرمایه به سرمایه بین‌المللی، تضادهای شدید و گاه‌آشتی ناپذیری دارند. لذا این سیاست خامنه‌ای در آینده‌ای نه چندان دور محکوم به شکست است. این شکست از امروز خود را ظاهر کرده است. در این مورد موضع آذر منصوری واقعیت از هم

گسیختگی دولت چهاردهم را نشان می‌دهد:

آذر منصوری، رئیس جبهه اصلاحات می‌گوید: «ترکیب کابینه با معدل مورد انتظار جبهه اصلاحات فاصله دارد». او معتقد است که این دولت فقط یک «دولت ائتلافی» است. و در این دولت «بیش از ۸۰ درصد قدرت کشور در اختیار ارکان دیگر قدرت است ... نباید انتظار معجزه از این دولت داشت».

۳- علی خامنه‌ای با گرد آوردن وزیران اصول‌گرا و اصلاح طلب می‌خواهد اولاً پایه اجتماعی خود را قدری گسترش و بسط دهد و از ایزولاسیون مطلق بیرون آید. ولی از آنجائی که «اصلاح طلب، اصولگرا دیگه تمام ماجرا» ضد مردمی و ارتجاعی بودن هر دو جناح را با شفافیت بی نظیری به نمایش گذاشته است، مردم ایران حسابشان را سال‌هاست از این دو جناح سوا کرده و هر دو جناح را به انفراد کشانده است.

دولت‌های سرمایه‌داری و امپریالیستی نیز که اطلاعاتشان از ایران و نیروهای ایرانی بیشتر از خود رژیم جمهوری اسلامی است، گول تبلیغات علی خامنه‌ای را نیز نخواهند خورد. در نتیجه این تاکتیک نیز از همین لحظه با شکست روبروست.

در نتیجه دولت پرشکیان - دولت چهاردهم - یا دولت «وفاق ملی» مثل دولت سیزدهم، یک دولت فاشیستی علیه زحمتکشان و یک دولت دغلکار، دزد و تروریست پرور در سطح بین‌المللی است. این دولت به علت اعمال سیاست سرکوب، زندان، شکنجه و اعدام مخالفان، تضادهای واقعی بین جناح‌های مختلف درونی نه تنها نمی‌تواند باعث وفاق ملی [طبقاتی] گردد، بلکه تضادهای طبقاتی را به نهایت تشدید خواهد کرد. از شروع کار دولت چهاردهم تا کنون تعداد بسیاری از جوانان کشور ما اعدام شده‌اند. گشت ارشاد با شدت بیشتری بر زنان

آزاده تهاجم می‌کند و خرافات در اشکال بسیار متنوع‌تر در جامعه تزریق می‌گردد. لذا می‌توان انتظار داشت که این دولت با خیزش بسیار گسترده‌تر مبارزات کارگران، دیگر زحمتکشان و نیروهای دمکرات و آزادیخواه رو به رو گردد. کمونیست‌ها باید برای چنین شرایطی خود را آماده کنند. باید به لحاظ ایدئولوژیک - سیاسی و سبک کاری جهت وحدت و یکی شدن، گام‌های استوارتری بردارند.



**مبارزه علیه سرمایه‌داری فاشیستی
داخلی جدا از مبارزه علیه
امپریالیسم نیست**

وضعیت جدید غزه و اسرائیل

این موضع کتمان شده همه فاشیست‌های اسرائیلی، رهبران سیاسی آمریکا، آلمان، فرانسه و بریتانیا است.

آنها با این دید نسبت به مردم فلسطین شرایط مشخص را تحلیل و برخورد می‌کنند. مادر زیر مشخص‌تر به این مسأله می‌پردازیم. تازمانی که اسرائیل دست اندر کار تخریب شهرها و روستاهای غزه بود و در نسل کشی و امحاء فلسطینیان لحظه‌ای درنگ نداشت، تا زمانی که هنوز تمام مرزهای غزه به کنترل ارتش اسرائیل درنیمده و کل این سرزمین توسط دولت اسرائیل اشغال نشده بود، دولت آمریکا با هر طرح صلحی که در سازمان ملل متحد روی میز می‌آمد مخالفت می‌کرد. هر سیاستی که تا اندازه‌ای نقش بازدارنده و یا کند کننده تهاجم اسرائیل به غزه را در خود داشت، توسط آمریکا و تو می‌شد.

از زمانی که این سرزمین با خاک یکسان شد، بیش از ۵۰ هزار نفر قتل عام شدند، بیش از دو میلیون نفر زخمی و بی خانمان گشتند، تمام مرزها و سرزمین غزه به اشغال صهیونیست‌ها درآمد، یعنی در زمانی که دیگر جایی برای به آتش کشیدن و منطقه‌ای

برای فتح کردن نمانده بود، دولت آمریکا خواهان آتش بس شد.

در این خیمه شب بازی، بلینکن وزیر امور خارجه آمریکا به اسرائیل می‌رود و در دیدار با اسحاق هرتزوغ رئیس جمهور این کشور چنین می‌گوید: «این لحظه تعیین‌کننده است. احتمالاً بهترین و شاید آخرین فرصت برای بازگرداندن گروگان‌ها به خانه، برقراری آتش‌بس، و قرار دادن همه در مسیر صلح و امنیت پایدار است ... جو بایدن او را به این ماموریت فرستاده است که این توافق را به خط پایان برساند».

البته این فرشته صلح با بمب‌هایش وارد اسرائیل شده است: «آمریکا فروش ۲۰ میلیارد دلار تسلیحات نظامی به اسرائیل را تصویب کرد.» (۲۴ مرداد ۱۴۰۳ - رادیو فردا)

از قرار معلوم کفگیر آمریکا نیز ته دیگ خورده است. آمریکا همیشه ده‌ها میلیارد دلار به اسرائیل بخشش می‌کرد ولی در دوره اخیر آن را به جگر گوشه‌اش قرض می‌دهد.

همان طور که گفته شد، اسرائیل تمام غزه را فتح کرد. آیا این به معنای پیروزی است؟

سیاست تهاجمی اسرائیل تحت نخست وزیری نتانیاوهی فاشیست عبارت بود از نابودی حماس، آزادی گروگان‌ها و بیرون راندن همه غزه‌ای‌ها از منطقه غزه. حال ببینیم خودیهای دولت اسرائیل چه می‌گویند.

«سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا تخمین می‌زنند که نیروهای اسرائیلی "تنها ۲۰ تا ۳۰ درصد" از نیروهای حماس را کشته‌اند. بنابر این ارزیابی، این آمار از هدف اسرائیل که "نابودی" حماس اعلام شده بود، "بسیار دورتر" است.» (بی بی سی فارسی) در عین حال همین سازمان‌های اطلاعاتی از تاب آوری نیروهای حماس و توانائی‌اش در نوسازی خودش بعد از جنگ سخن می‌گویند.

در عین حال «به گفته مقامات آمریکایی، برآورد خسارت‌ها نشان می‌دهد که حماس همچنان مهمات کافی برای ماه‌ها ادامه

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری - مذهبی حاکم بر ایران

آمریکا از منطقه فلسطین اشغالی و غزه است. آنچه مردمان فلسطین لازم دارند، آزادی است. آزادی برای ایجاد یک کشور فلسطینی مستقل از هر نیروی خارجی، دفع نیروهای ارتجاعی مثل سازمان حماس از قدرت، تجارت آزاد، ساختمان آزاد جامعه و زندگی آزاد در صلح. مبارزات مردم فلسطین و مردم مترقی جهان در کنار آنها، بیشتر دولت‌های سرمایه‌داری را به پذیرش و قبول ایجاد یک کشور فلسطینی وادار کرده است. سخنگوی وزارت خارجه آمریکا گفت «هیچ راهی برای حل چالش‌های امنیتی اسرائیل بدون تشکیل کشور فلسطینی وجود ندارد.» (بی بی سی فارسی)

این در حالی است که تضادها در دولت اسرائیل به شدت حاد شده است. در جلسه ده نفره کابینه امنیت اسرائیل بین نتانیاهو و گالانت، وزیر دفاع این کشور، مشاجره‌ای در سطح فریاد کشیدن بر سر هم ایجاد شد.

گالانت از نتانیاهو می‌پرسد بین آزادی گروگان‌ها و حاکمیت و کنترل محور فیلادلفیا کدام برای شما مهمتر است؟ نتانیاهو می‌گوید: محور فیلادلفیا. با این جواب روشن می‌شود که هدف اسرائیل آزادی گروگان‌ها نیست، بلکه اشغال کامل فلسطین است.

خواست ایجاد دو کشور نیز جواب مبارزات مردم فلسطین را نمی‌دهد. نیروهای تعیین کنند در درگیری باید به قبول ایجاد یک کشور آزاد، مستقل و غیر وابسته برای فلسطینیان، اقرار و عمل نمایند. باید به حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین در سرنوشت خویش صحنه بگذارند.

در این راه فلسطین تنها نیست چند میلیارد از مردم جهان منجمله مردم آزاده اسرائیل با آنهاست. در روزهای اخیر جهت به زیر کشیدن نتانیاهو، آزادی گروگان‌های اسرائیلی از دست حماس و پایان کشتار فلسطینیان بیش از ۱,۵ میلیون اسرائیلی به خیابان‌ها ریختند و تظاهرات کردند. این نشان می‌دهد که دولت نتانیاهو به آخر

بی‌درمانی و هزاران کمبود دیگر نشان می‌دهد که هدف "بیرون راندن فلسطینیان از نوار غزه" شکست خورده است.

از نظر سیاسی، حماس با دادن تلفات سنگین، مردم فلسطین و نیروهای مترقی جهان پیروز در این درگیری هستند. اسرائیل با نابودی کامل شهرها و روستاهای غزه و کشتار ۵۰ هزار نفر و آواره کردن میلیون‌ها از فلسطینیان بازنده این درگیری است.

آمریکایی‌ها در عراق ۷۰۰ هزار از نیروهای نظامی عراق و مردم بی دفاع را کشتند، بسیاری خرابی به بار آوردند ولی به لحاظ سیاسی باختند. به طوری که دولت عراق برای مدتی طولانی تحت سیطره سیاسی ایران قرار گرفت.

تعمیق این شکست‌ها باعث گردیده است که اسرائیل از نوار غزه به نوعی و در خفا فرار را بر قرار ترجیح دهد.

در تبلیغات بین‌المللی چنین جار می‌زنند: «گزارش‌ها از افزایش تلاش دولت آمریکا برای دستیابی به آتش‌بس میان اسرائیل و حماس در غزه حکایت دارد.» (بی بی سی فارسی) و در بوق خود می‌دمند که «جو بایدن رئیس جمهور آمریکا گفته است توافق آتش‌بس در غزه «به بازدارندگی ایران از حمله به اسرائیل کمک می‌کند.» (همانجا)

به بیان دیگر قبول آتش‌بس نه از ضعف اسرائیل بلکه برای این است که خاورمیانه وارد یک درگیری گسترده نظامی نگردد.

در عین حال چون اسرائیل باید خود را علیه ایران آماده کند، پس آگاهانه بخشی از نیروهایش را از غزه بیرون می‌کشد. تمام نیروهای امپریالیستی با قدرت تبلیغ می‌کنند که آتش‌بس و صلح مردم را به آرامش می‌رساند. این یک ایده ارتجاعی است.

صلح در شرایطی که اسرائیل همه غزه را به اشغال درآورده است هیچ معنای دیگری جز اسارت دائم مردمان این منطقه توسط اسرائیل ندارد.

صلحی که مردم فلسطین احتیاج دارند، صلح در شرایط بیرون رفتن اسرائیل و

حملات به اسرائیل و همچنین نیروهای اسرائیلی در غزه را در اختیار دارد.» (بی بی سی فارسی)

خودپیدا به روشنی می‌گویند اسرائیل در تحقق اولین هدف‌اش شکست خورده است. در گذشته صحبت از نابودی حماس در میان بود ولی اکنون صحبت بر سر کنار آمدن با حماس در میان است. «همزمان مقامات دولت بایدن سطح انتظاراتشان را پایین آورده‌اند. به این ترتیب هدف از جنگ، نابودی کامل حماس نخواهد بود و از این پس اقدامات نظامی در جهت پیش برود که این گروه دیگر تهدید امنیتی به شمار نیاید.» (همانجا)

به روشنی دیده می‌شود که دوستان اسرائیل و جناح‌هایی از فاشیست‌های حاکم در این کشور شکست خود را در این زمینه اقرار می‌کنند. فاشیست‌ها فرزند ناخلف و تروریست خود را نتوانستند نابود کنند.

حماس در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ با حمله به خاک اسرائیل ۱۱۳۹ نفر را به قتل رساند و حدود ۲۵۰ نفر نظامی و غیر نظامی را به اسارت گرفت. سازمان عفو بین‌الملل از مرگ ۴۳ تن از آنها تا ۱۲ ژوئن خبر داده است. هیچ کس نمی‌داند چه تعدادی از این اسیران زنده هستند و در کجا نگهداری می‌شوند.

یکی از اهداف اسرائیل در تهاجم به غزه، آزاد کردن گروگان‌ها بود. نتانیاهو به مردم اسرائیل قول داده بود که هر چه زودتر گروگان‌ها را از اسارت حماس آزاد سازد. ولی این هدف تحقق نیافت. اسرائیل در این هدف نیز شکست خورد. هر چقدر زمان می‌گذرد و شکست آشکارتر می‌گردد، اعتراض مردم اسرائیل به ویژه خانواده اسیران در دست حماس علیه دولت اسرائیل شدیدتر و گسترده‌تر می‌گردد.

این شکست آنچنان شکننده است که حماس برای آزادی گروگان‌ها، تعداد اسیران فلسطینی در مقابل اسیران اسرائیلی شرط تعیین کرده است. وجود فلسطینیان در منطقه غزه، با وجود آوارگی، گرسنگی،

خط رسیده و سیاستی که تا کنون در غزه اعمال شده با شکست مقتضانه‌ای رو به رو گشته است.

سرمایه‌داری امپریالیستی جهان را بر مبنای خصلت استثمارگرانه و چپاول‌گرانه‌اش به صورت ویرانه‌ی کنونی درآورده است. تغییرات مثبت به نفع طبقات استثمار شده و ستم دیده را نه سرمایه‌داری، بلکه نوسازی درونی جنبش کمونیستی شکل خواهد داد. در پروسه ایجاد احزاب کمونیست در کشورهای مختلف و ایجاد یک انترناسیونال کمونیستی مقتدر این روند آغاز می‌گردد.

برای مردم اوکراین: صلح یا آزادی؟ کدام؟

سینه چاک می‌دهند. در عین حال همه آنها درگیری‌های نظامی خود را تشدید می‌کنند.

برای بررسی آنچه که در این منطقه می‌گذرد علاوه بر اطلاع از سیر وقایع، تحلیل روابط درونی این وقایع و پی بردن به روند احتمالی آینده آن نیز ضروری‌ست.

۱- سیر وقایع:

با تهاجم گسترده روسیه در ۲۰۲۲، چهار منطقه اوکراین به اشغال ارتش روسیه درآمد: لوهانسک، دونتسک، زاپوریژیا و خرسون. در برخی از این مناطق اشغال شده روس‌هائی سکونت دارند که تحت فشار فاشیست‌های حاکم بر اوکراین زندگی دردناکی را می‌گذرانند.

علیه اشغال این مناطق، دولت‌های آمریکا، اروپای غربی و اعضای ناتو به شدت اعتراض کردند.

روسیه برای اشغال ابدی این مناطق آنها را به خاک خود ضمیمه کرد و برای

تضمین آن تهاجم گسترده‌ای را به مناطق دیگر اوکراین سازمان داد.

دولت آمریکا که منتظر چنین فرصتی بود توانست بسیاری از کشورهای اروپائی را که عضو ناتو بودند به این درگیری بکشاند و با فروش صدها میلیارد دلار اسلحه ذخائر ارزی آنها را برابید. در مرکز این کشورها آلمان قرار دارد که در یک بار ۷۵ میلیارد دلار از آمریکا اسلحه خریداری نمود. در عین حال آمریکا توانست بخش اعظم مخارج جنگی و مالی اوکراین را بر دوش کشورهای اروپائی بگذارد.

روسیه کلیه زیرساخت‌های کشور اوکراین را منهدم نموده است. مردم کشوری که یکی از انبارهای غله دنیاست، اکنون در گرسنگی و درماندگی به سر می‌برند.

اوکراین تحت چنین شرایطی قادر نیست متکی به خود نه نیازهایش را برآورد و نه به جنگ ادامه دهد. کمک‌ها و قروض مالی و تسلیحاتی غرب این جنگ را سرپا نگهداشته است.

امپریالیسم روس در هفته‌های اخیر برای به تسلیم واداشتن اوکراین، یعنی ناتو، و کشاندن آنها پشت میز مذاکره و تحمیل خواست‌های خود در این مذاکرات، تهاجم گسترده‌ای را به اوکراین آغاز کرد. از جانب دیگر کمک‌های مالی و تسلیحاتی غرب، به اوکراین امکان داد که با بسیج چندین هزار سرباز اوکراینی و اروپائی به منطقه کورسک تهاجم کند و بخشی از آن را به اشغال درآورد.

بعد از تهاجم اوکراین به خاک روسیه: «طبق دکترین امنیت ملی روسیه این کشور اکنون مجاز هر اقدامی که لازم است انجام بدهد. لذا افزایش این تنش و سطح درگیری مسئولیتش قطعاً با آمریکا و ناتو است.» (اسپوتنیک ایران ۱۴ مرداد ۱۴۰۳)

تهاجم گسترده روسیه به خاک اوکراین و تهاجم اوکراین به خاک روسیه تحت شرایط اقتصادی - سیاسی خاص کشورهای آمریکا، ناتو و روسیه انجام می‌گیرد. این شرایط چگونه‌اند؟

۲- تحلیل درونی وقایع:

آمریکا: از آغاز تهاجم روسیه به اوکراین تا کنون دولت آمریکا بیش از ۵۰ میلیارد دلار به اوکراین کمک مالی و نظامی کرده که بخشی از آن به صورت وام بوده است. اما در سال جاری فقط یک کمک ده میلیارد دلاری ارائه داده و سپس اخیراً یک کمک نظامی «تا سقف ۴۰۰ میلیون دلار تجهیزات و خدمات دفاعی و آموزشی وزارت دفاع» را سازمان داده است.

«واشنگتن اما تا پیش از ۲۴ آوریل، تنها از یک مورد کمک نظامی جدید دیگر در سال جاری به اوکراین خبر داده بود. این کمک اختصاص بسته‌ای به ارزش ۳۰۰ میلیون دلار را در ماه مارس شامل می‌شد که با استفاده از صرفه‌جویی در سایر خریدهای پنتاگون امکان پذیر شد.» (یورو نیوز)

«ایگور چرنوف، رئیس کمیته امنیت ملی، دفاع و اطلاعات مجلس در اظهاراتی بیان کرد که اوکراین انتظار ندارد از سوی دولت "جو بایدن"، رئیس جمهور کنونی آمریکا بسته‌های کمک نظامی جدیدی دریافت کند.» (دنیای اقتصاد)

چنان که ملاحظه می‌شود سیر کمک‌های ایالات متحده به اوکراین کاهش یافته‌اند. زیرا قدرت اقتصادی آمریکا کلاً سیر نزولی دارد. دقیقاً به همین دلیل آخرین فشار خود را بر فاشیست‌های اوکراین وارد می‌آورد تا آنها به بالاترین دستاورد در مقابل روسیه نایل آیند تا در میز مذاکره صلحی موافق منافع خود به امضاء رسانند.

اتحادیه اروپا: «اقتصاد اروپا کاملاً ناهمگون است. برخی کشورها ضعیف و برخی قدرتمنداند. اغلب کشورهای ضعیف مایل به کمک به اوکراین نیستند. وزیر خارجه مجارستان می‌گوید: «رهبران کشورهای اروپای غربی باید به این فهم برسند که راهبرد نظامی آنها در قبال اوکراین شکست خورده است...» (کمون شماره ۳۷- ایرنا - کد خبر ۸۵۴۲۲۰۸۶)

پیش از نشست برلن در مورد صلح در اوکراین، دولت‌های اروپائی به جای کمک مالی به این کشور از جیب خودشان

(این جیب کم کم در حال خالی شدن است)، از پول‌های بلوکه شده روسیه قول کمک دادند. روسیه در این مورد به این کشورها شدیداً اخطار کرد.

کمک واقعی کشورهای اروپایی نسبت به اوائل جنگ در اوکراین به شدت کاسته شده و اراده پشتیبانی از فاشیست‌های اوکراینی فروکش کرده است.

کریستوف ترپسچ، رئیس تیم پیگیری پشتیبانی‌ها و حمایت‌ها از اوکراین در گفت و گو با "پولیتیکو" گفته است: «داده‌های ما فاش می‌کند که تعهدات اروپایی‌ها در زمینه کمک نظامی به کیف از ماه آوریل روند کاهشی داشته است.»

در کنفرانس برلن همه کشورهای اروپایی در ندانم کاری و بی‌آلترناتیوی به سر می‌بردند. زلنسکی نیز پیشنهاد مشخصی نداشت.

بر سر مسأله اوکراین هر روز تضادهای درونی کشورهای اروپایی بیشتر رشد می‌کند. هر قدر موضع دولت آلمان پشتیبانی محکم از اوکراین است، به همان اندازه موضع چکسلواکی و لهستان در حال فروکش است. تضاد اوکراین و لهستان بر سر خرید غله آنچنان شدید است که در سازمان ملل همدیگر را مورد حمله قرار می‌دهند.

آندژی دودا، رئیس جمهور لهستان اوکراین را به یک غریق تشبیح می‌کند: «شخصی که در حال غرق شدن است بی‌نهایت خطرناک است چون ممکن است شما را هم با خود به اعماق آب ببرد ... او می‌تواند به سهولت نجات دهنده‌اش را هم غرق کند.» (بی‌بی‌سی فارسی)

در نتیجه کشورهای ناتو سعی می‌کنند اوکراین را کاملاً کوتاه مدت علیه روسیه بزازند و پس از کسب موفقیتی قابل قبول هر چه زودتر میز مذاکرات را فراهم کنند.

اگر چنین شود، کشورهای اروپایی می‌توانند با گستردگی بیشتری پول‌های داده شده به اوکراین را از استثمار مردم اوکراین بازستانند.

روسیه: این کشور نیز برای بازسازی خود، برای ترمیم خرابی‌های ناشی از جنگ، برای سر و سامان دادن به اقتصاد کشور و فرو نشانیدن تضادهای رشد یابنده بین جناح‌های حاکم، احتیاج به صلحی دارد که تا اندازه‌ای منافعش تأمین شده باشد، یعنی چهار منطقه اشغالی برای ابد جزو روسیه گشته باشد.

فاشیست‌های اوکراینی نیز در این مابین خواهان صلح دائم هستند، صلحی که تمام خاک اوکراین بعلاوه کریمه را در يد قدرت آنها بگذارد تا بتوانند با استثمار طبقه کارگر و کشتار مردمان آزادیخواه حاکمیت خود را ابدی سازند.

دولت چین و دولت هند از ایجاد صلح در اوکراین ناراضی هستند زیرا در صورت اتمام جنگ، روسیه برای روابط بین‌المللی خود فعال خواهد شد. حتی با اروپا پیمان‌های اقتصادی زیادی خواهد بست. در نتیجه نفت روسیه در شرایط صلح نمی‌تواند چنین ارزان به هند و چین صادر شود. گاز روسیه در جهان خواهان بسیار دارد. در این صورت قیمت‌ها برای چین و هند بالا خواهد رفت و این را دولت‌های هند و چین نمی‌خواهند.

امروزه نیروهای امپریالیستی بر مبنای منابع خود خواهان صلح در اوکراین شده‌اند. مردم مترقی جهان و نیروهای کمونیستی نیز خواهان صلح در منطقه هستند، بدون این که در همین رابطه به آزادی مردم اوکراین اشاره کنند.

برقراری صلح گام مهمی است که به قتل و کشتار، ویرانی و آوارگی مردم اوکراین پایان می‌دهد. لذا ضرورت درجه اول دارد. برای برقراری صلحی که مردم اوکراین آن را تأیید کنند باید مبارزه کرد. ولی برقراری صلح به معنای آزادی و استقلال مردم اوکراین نیست. خواست مردم اوکراین را فقط به برقراری صلح خلاصه کردن، سیاست دولت امپریالیستی برتر در این درگیری است.

سؤال می‌شود: طرح صلح کدام یک از این نیروهای امپریالیستی منافع مردم زحمتکش اوکراین را تضمین می‌کند؟ صلح آمریکائی؟ صلح اروپائی؟ صلح

روسی؟ و یا صلح فاشیست‌های اوکراین؟ کدام یک؟

طرح صلح نیروهای امپریالیستی و فاشیستی، **انقیاد** مردم اوکراین و **استثمار** وحشتناک و **سرکوب** زحمتکشان آن را دربر دارد. لذا فقط صلح برای مردم اوکراین خوشبختی و رهائی نمی‌آورد. هر طرح صلح امپریالیستی اسارتبار است. **مردم اوکراین به آزادی احتیاج دارند.** آزادی از فاشیسم درونی، آزادی از دخالت نیروهای خارجی، آزادی از جنگ و ویرانی، آزادی در انتخاب دولت خود، مؤسسات اجتماعی خود، آزادی برای ایجاد رفاه اجتماعی خود. مردم اوکراین به آزادی نیازمندند.

ولی آزادی در یک صبح بهاری به دست نمی‌آید. آزادی نتیجه انقلاب است. در نتیجه مردم زحمتکش اوکراین باید به انقلاب رو آورند، متشکل شوند، فاشیست‌های سرمایه‌دار حاکم را به گورستان تاریخ بسپارند، در یک مبارزه آزادیبخش سوسیالیستی دستان روسیه امپریالیستی، ناتو امپریالیستی و اروپای امپریالیستی را از کشور خود کوتاه کنند.

طلیعه چنین حرکت انقلابی اکنون وجود دارد: طبقه کارگری که این جنگ خانمان برانداز را تجربه کرده است، حزب کمونیستی که در این جنگ دوستان و دشمنان طبقاتی خود را بیشتر شناخته و سازماندهی مردم را بیشتر آموخته است و مردمی که در صحنه درگیری‌های طبقاتی و اجتماعی حاضر هستند. این، امید به آزادی مردمان زحمتکش اوکراین را به واقعیت خواهند رساند.

ارتباط با ما

coiran21@gmail.com

در صورت توافق با این

خط مشی، با

سازماندهی هسته‌های

مخفی به ما پیوندید

سلاح زنگ زده تروتسکیستی

فقط اشخاص کاملاً جاهل ممکن است جنبه‌ی بورژوازی تحول دموکراتیک را که در حال عملی شدن است از نظر دور دارند. فقط خوش بینان کاملاً ساده لوح ممکن است این موضوع را فراموش کنند که درجه اطلاع توده کارگر از هدف‌های سوسیالیسم و شیوه‌های اجرای آن تا چه اندازه کم است. ولی ما همه یقین داریم که آزادی کارگران فقط بدست خود کارگران می‌تواند انجام گیرد. بدون آگاهی و تشکل توده‌ها، بدون آماده نمودن و پرورش آن‌ها از راه مبارزه طبقاتی آشکار بر ضد تمام بورژوازی، کوچکترین سخنی درباره انقلاب سوسیالیستی نمی‌تواند در میان باشد و در پاسخ اعتراضات آنارشیستی مبنی بر اینکه گویا ما انقلاب سوسیالیستی را به تعویق می‌اندازیم، خواهیم گفت: ما آنرا به تعویق نمی‌اندازیم بلکه با یگانه وسیله ممکن و از یگانه راه صحیح یعنی از همان راه جمهوری دموکراتیک، نخستین گام را بسوی آن برمی‌داریم. کسی که بخواهد از راه دیگری سواى دموکراتیسم سیاسی بسوی سوسیالیسم برود، مسلماً چه از لحاظ اقتصادی و چه از لحاظ سیاسی به نتایج بی‌معنی و مرتجعانه‌ای خواهد رسید ... برای اینکه پرولتاریا در مبارزه بر ضد دموکراسی بورژوازی ناپیگیر آزادی عمل داشته باشد، باید بقدرکافی آگاه و نیرومند باشد تا بتواند آگاهی دهقانان را بسطح خود آگاهی انقلابی ارتقاء دهد و تعرض آن‌ها را هدایت نماید...

یکی از اعتراضاتی که بر ضد شعار "دیکتاتوری انقلابی دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان" می‌شود اینست که این دیکتاتوری لازم‌هاش "اراده واحد" است، در حالیکه پرولتاریا نمی‌تواند با خرده بورژوازی اراده واحد داشته باشد. این اعتراض بی‌پایه است زیرا بنای آن بر تفسیر مجرد و متافیزیکی مفهوم اراده واحد گذارده شده است. اراده ممکن است در موردی واحد باشد و در مورد

دیگر نباشد. فقدان وحدت در مسایل سوسیالیسم و در مبارزه برای سوسیالیسم، مانع وحدت اراده در مسایل دموکراتیک و مبارزه در راه جمهوری نمی‌گردد. فراموش کردن این موضوع بمعنای فراموش کردن فرق منطقی و تاریخی میان انقلاب دموکراتیک و سوسیالیستی است. فراموش کردن این موضوع یعنی فراموش نمودن جنبه‌ی همگانی انقلاب دموکراتیک، زیرا وقتی این انقلاب همگانی بود، در این صورت در همان حدودی که این انقلاب حوائج و تقاضاهای همگانی را برآورده می‌نماید، در همان حدود هم در آن وحدت اراده وجود دارد. در خارج از حدود دموکراتیسم از وحدت اراده بین پرولتاریا و بورژوازی دهقانی جای سخنی هم نمی‌تواند باشد.

مبارزه طبقاتی بین آن‌ها امریست ناگزیر، ولی در زمینه جمهوری دموکراتیک، این مبارزه عمیق‌ترین و وسیعترین مبارزه مردم در راه سوسیالیسم خواهد بود. دیکتاتوری انقلابی دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان همانند هر پدیده‌ای در عالم دارای یک گذشته و یک آینده است. گذشته آن، حکومت مطلقه سرواژ، سلطنت و ممتازیت است.

در مبارزه با این گذشته، در مبارزه با ضد انقلاب، "وحدت اراده" پرولتاریا و دهقانان ممکن است، زیرا وحدت منافع وجود دارد. آینده آن، مبارزه با مالکیت خصوصی، مبارزه کارگر روزمزد با صاحب کار و مبارزه در راه سوسیالیسم است. اینجا وحدت اراده غیر ممکن است.

در اینجا راهی که در برابر ما قرار دارد راهی نیست که از حکومت مطلقه به جمهوری می‌رود بلکه راهی است که از جمهوری دموکراتیک خرده بورژوازی بسوی سوسیالیسم می‌رود... پرولتاریا باید انقلاب دموکراتیک را به آخر برساند بدین طریق که توده دهقان را به خود ملحق نماید تا بتواند نیروی مقاومت حکومت مطلقه را جبراً منکوب و ناپیگیری بورژوازی را فلج سازد.

پرولتاریا باید انقلاب سوسیالیستی را به انجام برساند بدین طریق که توده‌ی عناصر نیمه پرولتاریای اهالی را به خود ملحق کند تا بتواند نیروی مقاومت بورژوازی را جبراً درهم شکند و ناپیگیری دهقانان و خرده بورژوازی را فلج سازد... سوسیال دموکراسی به پرولتاریا می‌گوید: انقلاب ما انقلاب همگانی است، به این جهت تو باید بمثابه پیشروترین طبقات و یگانه طبقه تا آخر انقلابی، مساعی خود را صرف آن نمائی که نه تنها به جدی‌ترین طرزى در آن شرکت ورزی بلکه رهبری آنرا نیز به عهده خود بگیری.

به این جهت تو نباید خود را در چهار دیوار مبارزه طبقاتی به مفهوم محدود آن و بخصوص به مفهوم یک جنبش حرفه‌ای محدود نمائی بلکه برعکس باید بکوشی که حدود و مضمون مبارزه طبقاتی خود را بحدی وسعت دهی که نه فقط تمام وظایف انقلاب فعلی دموکراتیک و همگانی روس بلکه وظایف انقلاب سوسیالیستی آنرا نیز دربرگیرد.

به این جهت تو بدون اینکه جنبش حرفه‌ای را نادیده بگیری و بدون اینکه از استفاده از کوچکترین میدان فعالیت عملی امتناع نمائی، باید در عصر انقلاب، وظایف قیام مسلحانه، تشکیل ارتش انقلابی و حکومت انقلابی را بمثابه‌ی یگانه طرق نیل به پیروزی کامل مردم بر تزاریسیم و بکف آوردن جمهوری دموکراتیک و آزادی واقعی سیاسی در درجه اول اهمیت قرار دهی» (از جزوه: دوتاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک - ژوئیه ۱۹۰۵).

**زنده باد
انترناسیونالیسم
پرولتاریائی**

بخوان به نام گل سرخ

بهار آمده،
از سیم خاردار گذشته
حریق شعله ی گوگردی بنفشه چه زیب
است
هزار آینه جاریست
هزار آینه
اینک
به همسرای قلب تو می‌تپد با شوق
زمین تهی است ز رندان
همین تویی تنها!
که عاشقانه‌ترین نغمه را دوباره بخوانی
بخوان به نام گل سرخ و عاشقانه بخوان
حدیث عشق بیان کن بدان زبان که تو
دانی!



محمد رضا شفیعی کدکنی

نه در برابر آب
که در برابر نور
و در برابر آواز و در برابر شور...
در این زمانه‌ی عسرت
به شاعران زمان برگ رخصتی دادند
که از معاشقه‌ی سرو و قمری و لاله
سرودها بسرایند
ژرفتر از خواب
زالالتر از آب
تو خامشی،
که بخواند؟
تو می‌روی،
که بماند؟
که بر نهالک بی برگ ما ترانه بخواند؟
از این گریوه به دور،
در آن کرانه ببین

بخوان به نام گل سرخ در صحاری شب
که باغ‌ها همه بیدار و بارور گردند
بخوان، دوباره بخوان،
تا کبوتران سپید
به آشیانه خونین دوباره برگردند
بخوان به نام گل سرخ
در رواق سکوت،
که موج و اوج طنینش ز دشت‌ها گذرد
پیام روشن باران
ز بام نیلی شب
که رهگذار نسیمش به هر کرانه برد
ز خشک سال چه ترسی
که سد بسی بستند

شیوه تفکر یک خرده بورژوا: خرده بورژوا انتقاد سیاسی را با برجسب و فحاشی شخصی جواب میدهد. چون منطق ندارد، دشمنی را به آنجا میرساند که در ذهنش مرز دوست و دشمن داخل میشود. از منتقد بیشتر از دشمن طبقاتی نفرت پیدا میکند. خرده بورژوا انسان ترسوئیست که ظاهرش را با رنگ قرمز نقاشی کرده است.

پرولتاریای جهان متحد شوید

کارگران، زحمتکشان و آزادیخواهان مترقی متحد شوید!

در سمت پیوند با طبقه کارگر بکوشیم!

حزب کمونیست راستین ایران را به وجود آوریم!

تروتسکیسم را از صفوف خود طرد کنیم!

به پیش در سمت ایجاد شوراهای کارگران و تهیدستان!

پیروز باد دیکتاتوری پرولتاریا

پیروز باد دولت شورائی کارگران و تهیدستان